

نقد و بررسی کتاب بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی

قدسیه رضوانیان^۱

۱. ارزیابی شکلی:

کتاب بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، نوشته لایلا سید قاسم، ۱۳۹۶، انتشارات هرمس که رساله دکتری نام برده بوده، برنده چهارمین دوره جایزه دکتر فتح الله مجتبابی سپس در قالب کتاب، برنده جایزه جلال آل احمد و جایزه کتاب سال ۹۷ بوده و چاپ دوم آن ۱۳۹۸ بوده است که در قطع رقعی با طراحی مناسب و دلالت مند روی جلد، اثر حبیب ایلون در هزار نسخه و صحافی بسیار خوب صورت گرفته است.

کتاب شامل یک مقدمه، سه بخش و در مجموع یازده زیربخش و بخشی با عنوان فرجام سخن، به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری کتاب است و در پایان، پیوستی شامل جدول، منابع و مآخذ و نمایه نام های خاص است.

اما در مورد شیوه نگارش موارد زیر قابل ذکر است:

۱-۱- می دانیم که استفاده از علامت های نگارشی در متن، به منظور ایجاد لحن و در غیاب زبان بدن و فراز و فرود و زیر و بمی آهنگ کلام و گسست و پیوست و ازگان صورت می گیرد. سید قاسم در علامت های نگارشی بسیار اقتصاد ورزیده و بعضاً نظام نقطه گذاری ایشان، با علائم سجاوندی رایج، متفاوت است؛ برای مثال به جای علامت نگارشی ویرگول، همه جا از علامت ساکن بر روی آخرین حرف استفاده کرده است؛ مثل «این اختلاف نحوی نشانه ای است که همراه با دیگر نشانه ها...» (۲۰۷) یا «نگاه بیهقی به تاریخ تحلیلی تر از دو نویسنده دیگر است» (۲۵۶) یا «این نقطه اشتراک ریشه داری نظام دیکتاتور در تاریخ ایران را...» (۳۶۲). فقدان ویرگول در برخی موارد، سبب بدخوانی متن می شود: «بنابراین این بررسی کوتاه...» (۳۰۷)؛

حال آنکه نویسنده مهم ترین دلیل دشواری تعیین جمله را در تاریخ بیهقی، به سبب ضعف نظام نقطه گذاری و بند نویسی در نوشتار فارسی می داند (۲۸۵).

۱-۲- از آنجا که خط فارسی، به دلیل شکل متنوع حروف و قابلیت متفاوت الفبای فارسی در گسست و پیوست، یک دست نیست و سبب به هم ریختگی و فقدان منطق خط می شود، برای رفع آن، شیوه جلدانویسی از سوی فرهنگستان زبان به رسمیت شناخته شده است تا ضمن حفظ هویت و ازگان، یک دستی خط حفظ شود و درست-

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران.

خوانی نیز تسهیل شود اما به نظر می‌رسد نویسنده محترم این کتاب به‌رغم حساسیت‌های روش‌شناختی خویش، اهمیتی برای این مسئله قائل نبوده است. نویسنده محترم گذشته از اینکه مثال‌ها را مطابق شیوه خط کتاب آورده است؛ مثل میگریخت، بدست (۲۶۶)، میاندیشیم، میخواستیم (۲۷۹)، می‌آمد (۲۹۷) و ... در نگارش خویش نیز دو واژه «آن‌که» و «این‌که» را همه جا پیوسته‌نویسی کرده است؛

۳-۱- بسیاری از ارجاعات در پاورقی کتاب آمده؛ ارجاعاتی که به نظر می‌رسد لازم بوده درون متن بیاید؛ مثل بحث تفاوت ساخت نحوی جمله‌ها در گفتار و نوشتار به نقل از دبیر مقدم در پاورقی و توضیح نویسنده در مورد نثر بیهقی در همان پاورقی (۳۵۳)؛

۴-۱- در جدول‌های برابرنهاده‌های دو اثر (۲۱۱) و (۳۱۸-۳۱۹)، گاه متن کتاب ابتدا و تحلیل پس از آن آمده و گاه برعکس. بهتر می‌بود در همه موارد یکسان رفتار می‌شد.

۲. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر:

نویسنده سعی کرده است پیش‌فرض بدیهی خود را در مقایسه تاریخ بیهقی با زین‌الخبار گردیزی و سلجوقنامه ظهیری نیشابوری، به شکل مبسوط به اثبات برساند اما آنچه جای تأمل دارد هدف و متعاقب آن روش نگارش این سه کتاب است. اینکه این سه اثر به‌عنوان آثار ادبی بررسی می‌شوند یا تاریخ؛ چراکه تقریباً جای تردیدی نیست که مراد ابوالفضل بیهقی، تنها، نگارش تاریخ نبوده است از همین رو، بیهقی بلاغت ورزیده است چنان‌که در روایتگری نیز، چه بسیار از روایت گزارشی - که روش روایی تاریخ است - بسی فاصله گرفته و از روایت داستانی بهره برده است یا دغدغه شعر داشته که سبب انتشار نوعی هارمونی به‌ویژه در داستان‌های برجسته تاریخ او شده است؛ یعنی او نه فقط در ساختار نحوی متن، بلکه به دیگر وجوه زیبایی‌شناختی ادبیات نیز نظر داشته و در واقع اثری بین ادبیات و تاریخ خلق کرده است. حال آنکه دو اثر دیگر، گویی صرفاً به مثابه تاریخ نوشته شده‌اند و شاید همین نکته نیز سبب شده که تاریخ بیهقی یا چندان محل ارجاع تاریخ نویسان پس از خود نبوده یا اگر بوده، از رنگ و لعاب بلاغی آن کاسته شده است. البته باید در نظر داشت که مطالعه قیاسی، گر چه سبب شناخت عمیق‌تر می‌شود و در این پژوهش نیز روشنگر بوده است، اما غالباً بر ذهنیتی سلسله مراتبی نیز استوار است که ممکن است سبب جانبداری پژوهشگر بشود.

از آنجا که واحد مطالعاتی بررسی، «جمله» بوده بدیهی است مقدر نبوده که تمام کتاب به‌عنوان نمونه آماری در نظر گرفته شود پس ناگزیر از گزینش بوده است و اصولاً هر گزینش نمونه یا جامعه آماری، بر اساس استدلالی صورت می‌گیرد. سید قاسم نیز در صفحه ۸۵ دلایل گزینش خود را چنین بیان کرده است: «چهل صفحه از تاریخ بیهقی با تنوع موضوعی نامه‌نگاری، شرح روایتی از گذشته‌های دور، شرح ماقوع یک جنگ و وقایع نقل شده از زبان دیگری، که هشت داستان از پنج مجلد تاریخ بیهقی را شامل می‌شود. در اینجا دو نکته قابل ذکر است: ۱- این انتخاب در دو اثر دیگر با این دقت صورت نگرفته و تنها به ۱۵۰۰ جمله‌واره از هر یک بسنده شده است؛ مورد دیگر از این دست در

بحث «مسند» است که ۳۲۰۰ جمله‌واره از تاریخ بیهقی انتخاب شده است در برابر ۱۵۰۰ جمله‌واره از دو اثر دیگر (۲۰۲)، اما در بحث «قید و متمم»، ۱۵۰۰ جمله، نمونه آماری هر سه متن است (۲۰۶) ۲- در اندک مواردی انتخاب داستان دیگری، ممکن بوده است از قاطعیت برخی تحلیل‌ها و نتایج بکاهد؛ برای نمونه، در جدول صفحه ۸۲ «مردم» در تاریخ بیهقی هیچ‌گاه «نهاد» واقع نشده‌اند و نویسنده نیز نتیجه گرفته است: «عامه مردم برای بیهقی آن‌قدر محل ندارند که در جایگاه نهاد قرار گیرند» (۱۸۲). حال آنکه برای نمونه در داستان مرکزی تاریخ بیهقی؛ یعنی «حسنک وزیر»، نشابوریان در بخش پایانی داستان، نهاد جمله‌اند. البته با برداشت کلی نویسنده که تاریخ بیهقی کتاب مردم نیست موافقم اما در اینجا بحث در مورد مصداق متن‌شناسی است که طبیعتاً با مصداق سیاسی متفاوت است.

اکنون می‌پردازم به مواردی با رویکردی دیگر:

- در بحث «نهاد»، تنوع نهاد در *سلاجوقنامه* به عدم انسجام متن تعبیر می‌شود. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این تنوع نمی‌تواند به فضا سازی بیشتر منجر شود؟
- «فعل» مرکز ثقل جمله است و در اثری مثل تاریخ بیهقی، نمودار پویایی و تحرک، که لازمه فضای داستان است اما به‌رغم درک تحلیلی عمیقی که در این کتاب از این مقوله دیده می‌شود، به مبحث «ذکر» و «حذف» کمتر از حد انتظار پرداخته شده است (۲۰۳).
- پس از فعل، «قید» نیز با بیشترین فراوانی، نقش‌های گوناگونی را در تاریخ بیهقی ایفا می‌کند و یکی از عرصه‌های خاص هنرورزی بیهقی است. جدول ۱۹ (۲۰۷)، نمایانگر انواع قید در این سه اثر است اما اثری از «قید تأکید» و انواع آن و نیز کارکردهای آن در تاریخ بیهقی نیست؛ قیدی که به دلیل هدف اقناعی بیهقی، نه تنها انواع قید و صفت، بلکه حروف را نیز به قلمرو خود می‌کشاند.
- «فصل و وصل» یکی از مباحثی است که نویسنده محترم متأثر از اهمیتی که جرجانی برای این مبحث قائل بوده، به تفصیل بدان پرداخته است. فصل و وصل که تا حد زیادی همان قواعد نقطه‌گذاری است، تعیین‌کننده لحن نوشتار است. فقدان علائم سجاوندی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که مورد توجه نویسنده واقع نشده است؛ مثلاً نقطه‌ویرگول (!) امروز جایگزین «فصل» است که توأمان انفصال و اتصال را ایجاد می‌کند: «من لشکر و فرزند پیش داشتم؛ مکافات من این بود» یا «فردا جنگ باشد به همه حال؛ به جای خود بازوید» (۲۴۶) که کارکرد پس، بنابراین، به‌این دلیل و ... را داشته است که سیدقاسم به جای آن، از ویرگول استفاده کرده در حالی که جمله کامل است اما درباره آن همچنان صحبت می‌شود. گذشته از این، نویسنده محترم برای کمال انقطاع از ویرگول استفاده کرده است؛ حال آنکه ویرگول از قضا دلالت بر اتصال دارد: «بونعیم انگشت را بر دست نوشتگین فشرد، نوشتگین گفت» (۲۴۶).
- استفاده به‌جا از علامت "،"، "؛" و "!" می‌تواند نویسنده را از نشانه‌های بدون توضیح یک یا چند خط مورب برای نشان دادن جمله‌های متصل و منفصل بی‌نیاز کند و مانع بلا تکلیفی خواننده شود.

- معمولاً علامت نگارشی جمله دعایی، که نوعی جمله احساسی عاطفی است، علامت! است اما نویسنده محترم «ویرگول» به جای آن نهاده است: «زندگانی امیر حاجب بزرگ دراز باد» (همانجا).

- نقش متفاوت «حروف ربط» و «اضافه» در تاریخ بیهقی از مواردی است که در این کتاب به گستردگی به تحلیل آن پرداخته شده است، اما از آنجا که از طرفی کلیت این سه متن با هم مقایسه نشده و از طرف دیگر متن تاریخ بیهقی نیز از نظر غنای زیبایی‌شناختی متنی یک‌دست نیست - و البته کاملاً هم طبیعی است؛ زیرا در متنی چنین عریض و طویل، خواه ناخواه مؤلف می‌بایست برخی وقایع مهم‌تر را پردازش هنری بیش‌تری کرده؛ یعنی روایتی نمایشی ارائه دهد و از برخی دیگر با روایتی گزارشی عبور کند- این عدم یک‌دستی در ساختارهای نحوی تاریخ بیهقی نیز مصداق دارد که انواع جمله‌ها از بسیار کوتاه و صرفاً در حد یک فعل تا جمله‌های بلند تودرتو را شامل می‌شود بنابراین ارجاع تأییدآمیز نویسنده به شفیع کدکنی که می‌گوید «ساختمان جمله در آن بسیار دراز و تو در توست» (۲۷۷)، محل انتقاد است به‌ویژه که چند صفحه پیش‌تر یعنی در صفحه ۲۷۰، جمله‌های کوتاه شده در مقایسه با سلجوقنامه از ویژگی‌های نثر بیهقی شمرده شده است. جملات بلند معترضه فاقد فعل در لابه‌لای جمله پایه و پیرو، اصولاً فشرده مطالب قبلی؛ یعنی اطلاعی اجمالی به منظور یادآوری است که گویی بیهقی به دلیل انتظار سابقه ذهنی خواننده، حساسیت چندانی در مورد حذف فعل آنها ندارد. از همین رو نمی‌توان با قطعیت نتایج تجزیه و تحلیل چند متن گزینش شده را - که اغلب هم روایتی داستانی دارند- به کلیت متن تعمیم داد؛ به همین دلیل در اندک مواردی برخی تحلیل‌ها جای درنگ دارند؛ مثل «کاربرد بیش از اندازه حرف «واو» بین جمله‌های گردیزی سؤال‌برانگیز است که شاید بتوان این فرض را طرح کرد که او میان خود و زمان و مکان داستان فاصله زیادی قائل است و داستان را دورادور بازگو می‌کند ... همین امر سبب می‌شود تاریخ او از داستان فاصله بگیرد و در ادامه می‌افزاید: «ممکن است او تعمداً و برای تشخیص بخشیدن به تاریخ در برابر داستان این شیوه را اتخاذ کرده باشد» (۲۴۹). حال آنکه بیهقی در داستان «افشین و بودلف»، دوازده فعل (جمله‌واره) پیاپی را برای سرعت ریتم داستان و القاء اضطراب و هول و ولا با «واو» ردیف کرده است و از قضا راوی در این داستان، اول شخص است و در عمق ماجرا، بی‌اندک فاصله‌ای احوال خود را روایت می‌کند. وانگهی بعید می‌نماید که وقوف بر مرزبندی تاریخ و داستان، دغدغه گردیزی بوده باشد آن هم در دوره‌ای که تاریخ با انواع قصه‌ها و افسانه‌ها آمیخته بوده است.

در جدول ۲۳ (۲۵۳)، «واو» صرفاً به عنوان حرف ربط هم‌پایه‌ساز تلقی شده و در جدول ۲۴ (۲۵۵)، مربوط به حروف ربط وابسته‌ساز نیامده است وانگهی به دیگر نقش‌های بلاغی حرف «واو» توجهی نشده است؛ مانند «واو آغازین». همین خلاء در مورد حرف «که» نیز مصداق دارد که به رغم آنکه در جدول ۲۵ (۲۵۹) انواع کارکرد آن آمده است به نوع انتقادی آن اشاره‌ای نشده است.

- نویسنده عزیز - که تقیدی ستودنی به روش و تمرکز بر موضوع خاص کتاب و عدم پراکنده‌گویی دارد - در اندک مواردی از موضوع خارج شده و تحلیلی ارائه داده است که پذیرفتنی نیست؛ برای مثال در بحث «پیش‌آیی در جمله مرکب» در ادامه استنباطی که به درستی از عبارتی در خطبه مجلد ششم تاریخ بیهقی در مورد در آغاز آوردن واژه «معجزه» در بحث مربوط به اردشیر بابکان و اسکندر می‌کند به تحلیلی نادرست می‌پردازد که البته چندان هم ربطی به ساختار نحوی ندارد (۲۷۶). اردشیر بابکان و اسکندر، به عنوان دو پادشاه خارجی و ایرانی مطرح می‌شوند که بیهقی به منظور ترجیح اردشیر بر اسکندر در کشورگیری و فرمانروایی و حفظ و ضبط قلمرو تصرف شده، از این انگاره استفاده می‌کند تا خواننده آگاه، مسعود را با این دو مقایسه کند و دریابد که مسعود شباهتی به اردشیر ندارد و ملک و تاج و تخت را بر باد می‌دهد و گویی بیش‌تر با اسکندر همانندی دارد که نمی‌تواند مملکت را ضبط کند. تمجید از اثرات و مناقب غزنویان، گزاره‌هایی صوری است که با رویکرد کنش‌گفتاری در این مقایسه از معنا تهی می‌شود.
- موردی دیگر از این دست، بحث انتساب تاریخ ناصری که مرجع نویسنده جوامع الحکایات بوده، به ابوالفضل بیهقی است. سیدقاسم نیز آن را به احتمال، اثر بیهقی می‌داند اما می‌گوید: «مرحوم نفیسی اظهار تعجب می‌کند از اینکه چرا بیهقی این حکایت [سبکتگین] را یک بار در تاریخ ناصری و یک بار دیگر در تاریخ مسعودی نقل کرده است» که در یکی از زاویه دید اول شخص و در دیگری زاویه دید سوم شخص روایت شده است (۳۱۷). شاید گمان محققانی را تقویت می‌کند که معتقدند تاریخ ناصری نوشته بیهقی نبوده بلکه اثر محمود وراق است و بیهقی به نگارش ادامه کار او پرداخته است.
- در بحث شخص و معلوم و مجهول، تحلیلی در مورد استفاده از «فعل مجهول» در جمله دارای نهاد صورت گرفته است که نویسنده محترم سه دلیل برای آن بیان کرده است. او یکی از دلایلی را که نویسنده فردیت خود را پشت فعل جعلی پنهان می‌کند، ترس و تواضع دانسته و استفاده از فعل اول شخص جمع به جای اول شخص مفرد را یکی از مصداق‌های آن دانسته است (۳۰۰) اما در کتاب خویش نیز همه جا از خود به اول شخص جمع تعبیر کرده است: «ما ناچار به چند حکایت اکتفا می‌کنیم ... و تنها به ذکر جمله‌هایی بسنده می‌شود» (۳۱۴) یا استفاده از واژه «نگارنده» به جای «من» و فعل سوم شخص به جای اول شخص: «سؤالی که نگارنده همواره در ذهن داشته است» (۳۵۳).
- نویسنده بلاغت ساختارهای نحوی، در بلاغت تطبیقی و مقایسه‌قطعاتی از دو اثر با یکدیگر، از برخی از موارد غفلت ورزیده است؛ برای مثال در روایت بیهقی و دهستانی از «افشین و بودلف» (۳۳۱)، در صحنه حضور احمد و افشین در درگاه معتصم و گلایه افشین از معتصم و پاسخ معتصم به افشین، تنها به قطعیت جمله اسنادی در بیهقی نسبت به جمله غیر اسنادی در دهستانی اشاره نموده، حال آنکه نحو کلام در بیهقی، حاوی تعریض پنهانی به احمد هم هست که خیال احمد را قدری مشوش می‌کند، اما در گزارش دهستانی این کارکرد وجود ندارد یا درمقایسه این عبارت از تاریخ بیهقی با آثار آلوزراء (۳۳۵): «امیر گفت ما سوگندان تو را کفارت فرماییم. ما را از این باز نباید زد» (بیهقی) و «سلطان گفت ما

سوگندان تو را کفایت فرماییم. ما را اندرین نباید رد کرد» (عقیلی)، تفاوت بلاغی-معنایی "امیر" با "سلطان"، "کفارت" با "کفایت" و جمله پایانی، مورد توجه قرار نگرفته است.

- فصل بلاغت تطبیقی، آخرین فصل کتاب پیش از پایان بندی است. بدیهی است انتظار خواننده این باشد که یک داستان کامل از سه اثری که موضوع این مقایسه بوده اند با یکدیگر تطبیق داده شوند اما به صورت غیر منتظره، خواننده با مقایسه متونی از تاریخ بیهقی با جوامع الحکایات عوفی، ترجمه فرج بعد از شدت، آثارالوزرا و ترجمه پاینده از تاریخ طبری مواجه می شود.

- در بحث بلاغت طبیعی گفتار (۳۵۳) در تفاوت شعر و نثر آمده است: «یکی از تفاوت های شعر و نثر این است که شعر سرشتی نوشتاری دارد اما نثر هم سرشت گفتاری و هم سرشت نوشتاری دارد». حال آنکه شعر به دلیل پیوندش با موسیقی، بیشتر با فضای گفتاری در ارتباط بوده است همچنین باید بیفزاییم که در این پژوهش، در مجموع از نقش موسیقی در نحو کلام بیهقی و بلاغت ساختارهای نحوی این اثر غفلت شده است؛ چیزی که نویسنده، خود، در پاراگراف پایانی کتاب بدان اذعان می نماید.

۳. ارزیابی نهایی:

کتاب بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، یکی از روش مندترین کتاب های نگاشته شده در مورد تاریخ بیهقی است و شاید بتوان گفت ویژگی ممتاز این کتاب در اصل، همین مؤلفه است. البته موضوع کتاب نیز در مقایسه با ابعاد دیگر بررسی متن ادبی، امکان و ظرفیت پژوهش پوزیتیویستی را داشته است. در مقالات و کتاب هایی که پیش از این در مورد بیهقی نوشته شده نیز تقریباً همه به تنوع ساختارهای نحوی تاریخ بیهقی، کوتاه و بلند، پرداخته اند، اما هیچ یک، نظریه ای را اساس تحلیل خود قرار نداده اند به ویژه که این نظریه نیز برآمده از متون ادب فارسی و عربی بوده و تقریباً هم زمان با خود تاریخ بیهقی، پرداخته شده است. پیوند نظریه نظم جرجانی با تاریخ بیهقی به شکلی چنین مبسوط و استفاده تنگاتنگ از آن در تحلیل متن بیهقی، برجسته ترین نکته این کتاب است ضمن اینکه از پیوند آن با نظریه نقش-گرایی و کارکردگرایی غفلت نورزیده و به روشی علمی آن را بررسی کرده است.

معرفی محتویات هر فصل در پاراگراف آغازین و خلاصه و جمع بندی مطالب هر فصل در پایان آن نیز، خواننده را به خوبی اقناع می کند.

منابع فراوانی که گرچه نشانی از برخی از آنها در متن نیست، به خوبی بیانگر شناخت عمیق نویسنده نسبت به گستره کار خویش است و تصویر ارزنده ای از میزان و نوع مطالعه در این موضوع خاص را به خواننده می نمایاند.

این کتاب گرچه منبع مستقیم درسی نیست، اثری کارآمد برای کمک به فهم بیهقی و بلاغت است.

